

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ پیامبر خاتم؛ ویژگی‌های پیامبر خاتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: بهزاد

تاریخ: ۱۳۹۸/۹/۸

لطفاً در مورد امّی بودن پیامبر (ص) توضیح دهید.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۸/۹/۱۳

«امّی» منسوب به «أمّ» به معنای اصل و مادر است و در تعریف آن نوشته‌اند: کسی که بر اصل خلقت خود باشد و کتابت و حساب نیاموخته باشد و کسی که پدرش در ایام طفلی او بمیرد و از تربیت پدر محروم باشد و در کنف مادر یا دایه پرورش یابد و از این جهت، او را علم نوشتن و خواندن حاصل نشود و مجازاً به معنی هر کسی که نوشتن و خواندن نداند اگر چه پیش پدر جوان شده باشد؛ کسی که خواندن و نوشتن نداند؛ بی سواد؛ عامّی و این معنای درستی است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾**؛ «و از آنان امّی‌هایی هستند که از کتاب جز آرزوهایی نمی‌دانند و جز گمانی نمی‌برند»؛ همچنانکه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: **«إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا - يَعْنِي مَرَّةً تِسْعَةً وَعِشْرِينَ وَمَرَّةً ثَلَاثِينَ»**؛ «ما امّتی امّی هستیم، نمی‌نویسیم و محاسبه نمی‌کنیم، ماه هم این گونه است و هم آن گونه - یعنی گاهی بیست و نه روز است و گاهی سی روز» و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: **«كَانَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ أُمِّيًّا لَا يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ الْكِتَابَ»**؛ «از چیزهایی که خداوند عزّ و جلّ با آن بر پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله و سلم منت نهاد این بود که امّی بود و نمی‌نوشت و نمی‌خواند». هر چند معنای دیگری هم برای «امّی» ذکر شده که به معنای پیشین باز می‌گردد و آن کسی است که از اهل کتاب نباشد؛

۱. البقرة / ۷۸

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۴

۳. علل الشرائع لابن بابویه، ج ۱، ص ۱۲۶

چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ﴾**^۱؛ «و به کسانی که کتاب داده شدند و امی‌ها بگو که آیا اسلام آوردید؟» و فرموده است: **﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ﴾**^۲؛ «آن از این روست که (یهودی‌ها) گفتند ما نسبت به امی‌ها (یعنی غیر یهودی‌ها) مسؤولیتی نداریم»؛ همچنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: **«كَانُوا يَكْتُبُونَ وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَلَا بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَتَسَبَّهَتْ إِلَى الْأُمِّيِّينَ»**^۳؛ «می‌توانستند بنویسند، ولی کتابی از جانب خداوند نداشتند و پیامبری به سویشان نفرستاده بود و از این رو، آنان را امی دانست». برخی نیز «امی» را منسوب به «أم القرى» یعنی مکه دانسته‌اند، ولی این معنای درستی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خداوند در سوره‌ی جمعه که در مدینه نازل شده، فرموده است: **﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾**^۴؛ «او کسی است که در میان امی‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنان را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، اگرچه پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند» و با این وصف، «امی» بر اهل مدینه نیز اطلاق شده و تبعاً قابل اطلاق بر همه‌ی عرب بوده است. از اینجا دانسته می‌شود که روایات رسیده حاکی از آنکه «امی» به معنای مکی است، معتبر نیستند؛ خصوصاً با توجه به اینکه مدعی هستند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی‌سواد نبوده، بلکه توانایی خواندن و نوشتن داشته است؛ چراکه به زعم آن‌ها بی‌سواد بودن، نقص است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقصی نداشته است و از این رو، برخی‌شان حتی ادعا می‌کنند که او نه به یک زبان، بلکه به هفتاد و دو زبان می‌خوانده و می‌نوشته است^۵، در حالی که این بر خلاف شواهد تاریخی است؛ همچنانکه بر خلاف کتاب خداوند است؛ چراکه کتاب خداوند صریحاً فرموده است: **﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآزْتَابِ الْمُبِطِلُونَ﴾**^۶؛ «و تو هیچ‌گاه پیش از این کتابی نمی‌خواندی یا با دست خود نمی‌نوشتی، در آن صورت اهل باطل شک می‌کردند» و روشن است که این نقصی برای آن حضرت نبوده است؛ چراکه خواندن و نوشتن هدف نیست و به ذات خود کمال محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای نیل به علم و حکمت است و از این رو، کمال محسوب می‌شود و با این وصف، کسی که بدون خواندن و نوشتن، به حد اکثر علم و حکمت نائل شده، انسانی کامل است، بل کامل‌تر از کسانی است که توانایی خواندن و نوشتن دارند؛ چراکه آنان با وجود خواندن و نوشتن، به چنین علم و حکمتی نائل نشده‌اند، بلکه در برابر او زانوی شاگردی زده‌اند و همه‌ی عمر خود را صرف فهم آموزه‌های او کرده‌اند و این گواهی آشکار بر اتصال او به وحی است؛

۱. آل عمران / ۲۰

۲. آل عمران / ۷۵

۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۳۶۶

۴. الجمعة / ۲

۵. بنگرید به: بصائر الدرجات للصفار، ص ۲۴۵؛ علل الشرائع لابن بابویه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. العنکبوت / ۴۸

چراکه نیل به چنین علم و حکمتی، برای آنان که توان خواندن و نوشتن دارند هم ممکن نیست، چه رسد به کسی که توان خواندن و نوشتن هم نداشته است! به راستی کدام معجزه بزرگتر از این که چوپانی عامی و بی سواد به کوهی بالا رود و در حالی از آن پایین آید که علامه‌ی دهر شده، بل کتابی با خود آورده است که هزاران علامه‌ی دهر از زبان شناس و فیلسوف و فقیه و مفسر، عمر خود را صرف یادگیری آن می‌کنند؟! این به راستی معجزه‌ی بزرگی است، ولی کسانی که کافرند تعقل نمی‌ورزند.



پرسش فرعی ۱ | نویسنده: علی | تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۳

گروهی از کافران، منکر امی بودن پیامبر می‌شوند و استدلال می‌کنند که با توجه به زندگی چندین ساله‌ی او نزد خدیجه که زنی ادیب و باسواد بود و همچنین سفرهای مختلف او و امکان معاشرتش با بزرگان، بسیار بعید به نظر می‌رسد که خود را از کسب سواد محروم کرده باشد. شواهد دیگری هم وجود دارد که با ادعای بی سواد بودن او در تضاد است؛ مانند طلب قلم و کاغذ در روزهای آخر حیاتش، یا پاک کردن برخی واژه‌ها در صلح‌نامه‌ی حدیبیه.

پاسخ به پرسش فرعی ۱ | تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۱

این دعاوی کافران، شبهات سست و جاهلانیه‌ای است که بارها پاسخ داده شده، ولی باز هم -لجوجانه- تکرار شده است؛ چراکه کافران بنای خود را بر انکار اسلام به هر نحو ممکن گذاشته‌اند و از این رو، هر واقعیتی در آن که می‌تواند بر حقایق آن دلالتی داشته باشد را زیر سؤال می‌برند، اگرچه از دلایل و شواهد کافی برخوردار باشد. این چیزی است که پاسخ گفتن به آنان را به کاری بیهوده تبدیل می‌کند و آنان را مستحق عذاب خداوند در دنیا و آخرت می‌گرداند؛ چنانکه خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ^۱ لَ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ^۲ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ^۳ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۴﴾؛ «هرآینه کسانی که درباره‌ی آیات خداوند بدون حجتی که آنان را آمده باشد مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان جز کبری که بدان نمی‌رسند نیست، پس به خداوند پناه ببر که او شنوای بیناست» و فرموده است: ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ^۱ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا^۲﴾



كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا^۱؛ «کسانی که درباره‌ی آیات خداوند بدون دلیلی که برایشان آمده باشد مجادله می‌کنند، سخت نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آوردند منفور هستند، این گونه خداوند بر هر دل متکبر جباری مهر می‌زند» و فرموده است: ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾^۲؛ «با تو درباره‌ی حق پس از اینکه آشکار شد مجادله می‌کنند، چنانکه گویی به سوی مرگ کشانده می‌شوند در حالی که می‌نگرند» و فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾^۳؛ «و کسانی که درباره‌ی آیات ما می‌کوشند تا عاجز سازند (یعنی اشکال بگیرند)، آنان در عذاب حاضر خواهند شد».

با این حال، ما پاسخی دیگر به شبهات سست و جاهلانه‌ی آنان می‌دهیم:

اولاً در هیچ سند و منبع تاریخی نیامده که خدیجه علیها السلام «زنی ادیب و باسواد» بوده و با این وصف، معلوم نیست که چنین ادعایی از کجا آمده است! ادیب بودن و باسواد بودن در عصر «جاهلیت»، حتی میان مردان نیز نادر بود، چه رسد به زنان که تحت سلطه‌ی مطلق و ظالمانه‌ی مردان قرار داشتند و از بدیهی‌ترین حقوق خود محروم بودند!

ثانیاً باسواد بودن خدیجه علیها السلام، حتی اگر ثابت باشد، ارتباطی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد؛ زیرا چه بسیار بی‌سوادانی که برای اشخاصی باسواد کار می‌کنند و چه بسیار زنان باسوادی که شوهرانشان سواد ندارند!

ثالثاً واضح است که انجام سفر و خرید و فروش، دلیل بر باسواد بودن کسی نیست؛ زیرا به وضوح می‌بینیم که اشخاص بی‌سواد هم به سفر می‌روند و خرید و فروش می‌کنند! شاید در کاروان تجاری خدیجه علیها السلام، علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ده‌ها یا صدها مرد دیگر کار می‌کردند و با این حساب، مسلم است که همه‌ی آنان باسواد نبوده‌اند؛ چراکه اشخاص باسواد در مکه، انگشت‌شمار و شناخته‌شده بوده‌اند؛ چنانکه بلاذری (د. ۲۷۹ق) تعداد باسوادان قریش در زمان نزول وحی را ۱۷ تن دانسته و نام آنان را ذکر کرده است.^۴

رابعاً «امکان معاشرت با بزرگان» دلیل بر باسواد بودن کسی نیست؛ زیرا همه‌ی بی‌سوادان در جامعه، امکان معاشرت با باسوادان را دارند، بلکه پیوسته با آنان معاشرت می‌کنند، ولی با این کار باسواد نمی‌شوند! چه بسیار پدر بی‌سوادی که فرزندان او در خانه باسواد هستند و چه بسیار شخص باسوادی که همسایه‌ی او سواد ندارد و چه بسیار بی‌سوادانی که برای کارهای خود به دیدار بزرگان می‌آیند و بی‌سواد بر می‌گردند!

۱. غافر / ۳۵

۲. الأنفال / ۶

۳. سبأ / ۳۸

۴. بنگرید به: فتوح البلدان للبلاذري، ج ۱، ص ۴۵۳.

خامساً کسی که صلح‌نامه‌ی حدیبیه را نوشت، علی بن ابی طالب بود، نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ چنانکه از ابن عباس روایت شده است: «كَاتَبَ الْكِتَابَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛ «نویسنده‌ی صلح‌نامه در روز حدیبیه علی بن ابی طالب بود» و از معمر روایت شده است که گفت: «سَأَلْتُ الرَّهْرِيَّ: مَنْ كَانَ كَاتِبَ الْكِتَابِ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ؟ فَصَحَكَ وَقَالَ: هُوَ عَلِيٌّ، وَلَوْ سَأَلْتُ هُوَلَاءَ قَالُوا: عُثْمَانُ، يَعْنِي بَنِي أُمِّيَّةَ»؛ «از زهری پرسیدم: نویسنده‌ی صلح‌نامه در روز حدیبیه چه کسی بود؟ پس خندید و گفت: علی بود، ولی اگر از این‌ها - یعنی بنی امیه - بپرسی خواهند گفت که عثمان بود!». پاک کردن کلمه‌ی «رسول الله» در صلح‌نامه نیز با کمک علی انجام شد؛ چنانکه روایت شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ: اَكْتُبِ الشَّرْطَ بَيْنَنَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ نَعَلْنَاكَ رَسُولَ اللَّهِ تَابَعْنَاكَ، وَلَكِنْ اَكْتُبْ: مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ: اَمْحُ رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ عَلِيُّ: لَا وَاللَّهِ، لَا أَمْحَاهُ، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَمْحُو اسْمَكَ مِنَ النَّبُوءَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَرِنِي مَكَانَهُ حَتَّى أَمْحُوهُ، فَأَرَاهُ مَكَانَهُ فَمَحَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، وَقَالَ لِعَلِيِّ: إِنَّكَ سَتَدْعَى إِلَيَّ مِثْلَهَا فَتُجِيبُ»؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در روز حدیبیه) به علی فرمود: قرارداد میان ما را بنویس: <بسم الله الرحمن الرحيم، این چیزی است که محمد رسول خدا بر آن صلح می کند>، پس مشرکان گفتند: اگر می دانستیم که تو رسول خدا هستی از تو پیروی می کردیم، بنویس: محمد بن عبد الله! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: کلمه‌ی <رسول خدا> را پاک کن، پس علی گفت: نه به خدا سوگند، آن را پاک نمی کنم - در روایت دیگری آمده است که گفت: نمی توانم نام تو را از پیامبری پاک کنم -، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: جایش را به من نشان بده تا خودم آن را پاک کنم، پس علی جایش را نشان داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را با دست خود پاک کرد و سپس به علی فرمود: تو نیز به سوی مانند این کار فرا خوانده خواهی شد و خواهی پذیرفت»^۴.

۱. مصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۳۴۲؛ فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۹۰؛ الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف لابن المنذر، ج ۱۱، ص ۳۰۱؛ معجم الشيوخ لابن جميع الصيداوي، ص ۳۱۱
 ۲. فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۹۱؛ معجم الشيوخ لابن جميع الصيداوي، ص ۳۱۱
 ۳. صحيح البخاري، ج ۴، ص ۱۰۳؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۰؛ الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف لابن المنذر، ج ۱۱، ص ۳۳۷؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۲۹؛ أعلام النبوة للماوردي، ص ۱۲۱؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۷، ص ۶۷
 ۴. این خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعدها واقع شد؛ زیرا در ماجرای حکمیت، معاویه پذیرفت که در توافق‌نامه، از علی علیه السلام با عنوان «أمیر المؤمنین» یاد شود و گفت: «بئس الرجل أنا إن أفرزت بأنه أمير المؤمنين ثم أقائله»؛ «من بد مردی هستم اگر قبول داشته باشم که او امیر المؤمنین است و با او بجنگم!». پس عمرو بن عاص گفت: «بل اكتب اسمه واسم أبيه»؛ «بلکه نام او و نام پدرش را بنویس!». در این هنگام علی علیه السلام به یاد خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد و فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، سُنَّةٌ بِسُنَّةٍ، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ جَرَى عَلَى يَدِي نَظِيرُ هَذَا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ»؛ «الله اکبر! سنتی مانند سنتی! به خدا سوگند نظیر این در روز حدیبیه به دست من واقع شد!». (بنگرید به: الأخبار الطوال للدينوري، ص ۱۹۴؛ تاریخ الطبري، ج ۵، ص ۵۲؛ الكامل في التاريخ لابن الأثير، ج ۲، ص ۶۷۰).

سادساً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنج‌شنبه‌ی آخر عمر خود، هنگامی که در بستر مرگ بود، قلم و کاغذ خواست تا وصیت خود را بفرماید، ولی معلوم است که مرادش نوشتن وصیتش با دست خود نبود؛ زیرا حتی اگر سواد خواندن و نوشتن داشت، در چنین حالی توان آن را نداشت! حال او در این روز به قدری نامساعد بود که برخی اصحابش درخواست او را حمل بر هذیان کردند! با این اوصاف، چگونه می‌توان پذیرفت که او می‌خواست است قلم را به دست خود بگیرد و وصیتش را شخصاً بنویسد!؟

سابعاً قرآن به صراحت اعلام کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سواد خواندن و نوشتن نداشته و این در حالی است که آن حضرت سال‌ها در میان اهل مکه زندگی کرده بود؛ چنانکه خداوند با اشاره به این نکته فرموده است: **﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**^۲؛ «بگو اگر خداوند می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و شما را از آن آگاه نمی‌کردم و هرآینه پیش از آن عمری در میان شما زندگی کردم، آیا پس تعقل نمی‌کنید؟!»، واضح است که اگر کمترین نشانه‌ای از باسواد بودن آن حضرت وجود داشت، اهل مکه این ادعا را از او نمی‌پذیرفتند و به او اعتراض می‌کردند که مثلاً او را در حال خواندن یا نوشتن چیزی دیده‌اند یا در مکتبی یا نزد معلمی یافته‌اند؛ خصوصاً با توجه به اینکه آنان در زمان نزول این آیه، دشمنان سرسخت او بودند و از هیچ کوششی برای مقابله با دعوت او فروگذار نمی‌کردند و با این وصف، اگر کمترین شائبه‌ای در این باره وجود داشت، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را اعلام نمی‌کرد و شهادی بر حقایق خود نمی‌شمرد. از اینجا دانسته می‌شود که سواد نداشتن آن حضرت، در میان قوم او امری معلوم و مسلم بوده است.

این‌ها همه دلیل بر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سواد خواندن و نوشتن نداشت و تشکیک دشمنان اسلام در این باره، کاملاً بی‌اساس است. هر چند متأسفانه چنین تشکیکی منحصر به دشمنان اسلام نیست و در میان دوستان نادان اسلام نیز وجود دارد؛ دوستان نادانی که گاهی ضررشان برای اسلام از ضرر دشمنان آن بیشتر بوده است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ الْكِتَابَ؟ قَالَ: لَا، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾؟! قُلْتُ: عِنْدَنَا قَوْمٌ يَنْكِرُونَ هَذَا وَيَعْصَبُونَ مِنْهُ وَيَقُولُونَ

۱. در این باره، بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۴۳۶، ج ۶، ص ۵۷، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۹۳، ۳۲۴ و ۳۳۶؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷، ج ۴، ص ۳۱، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۴۳۳، ج ۴، ص ۳۶۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۶۲.
 ۲. یونس / ۱۶
 ۳. العنکبوت / ۴۸



إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ بِسَبْعِينَ لِسَانًا! قَالَ: كَذَبُوا النَّوْكَى! ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ هَؤُلَاءِ النَّوْكَى كَمَثَلِ دُبِّ كَانَ يُحِبُّ رَجُلًا يُطْعِمُهُ، فَوَجَدَ الرَّجُلَ دَاتٍ يَوْمَ نَائِمًا وَعَلَى رَأْسِهِ دُبَابَةٌ تَضْطَرِبُ، فَأَشْفَقَ عَلَيْهِ أَنْ تُوقِظَهُ وَأَرَادَ أَنْ يُرِيحَهُ مِنْهَا بِرَعْمِهِ، فَأَخَذَ حَجْرًا كَبِيرًا فَسَدَخَ بِهِ رَأْسَهُ مَحَبَّةً لَهُ!؛ «به منصور گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نوشت و می خواند؟ فرمود: نه، آیا سخن خداوند را شنیده ای که می فرماید: <و تو پیش از آن هیچ گاه کتابی نمی خواندی یا با دست نمی نوشتی، در آن صورت اهل باطل شک می کردند؟!> گفتم: نزد ما گروهی هستند که این را انکار می کنند و از آن به خشم می آیند و می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هفتاد زبان می نوشت و می خواند! فرمود: دروغ می گویند احمق ها! سپس فرمود: هرآینه مثل این احمق ها مثل خرسی است که مردی را دوست می داشت؛ چراکه به او غذا می داد، پس روزی مرد را خفته یافت در حالی که مگسی بر سرش نشسته بود و می جنبید، پس ترسید که او را بیدار کند و خواست که به زعم خود از آن آسوده اش گرداند، پس سنگ بزرگی برداشت و با آن بر سر مرد کوبید، به خاطر اینکه دوستش می داشت!».

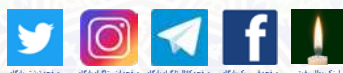


پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصورها شیخ حرانسان
جیش با بحکومتها و منسختها



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصورها شیخ حرانسان حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.